

تأملی در لزوم عدّه بر مطلقه عقیم

رضا دهقان نژاد^۱

چکیده

در نظام حقوقی اسلام وقوع طلاق آثار متعددی را برای مطلق و مطلقه ایجاد می‌کند که یکی از این آثار، لزوم عدّه نگه داشتن برای برخی از مطلقه‌هاست. مشهور فقها با استناد به آیات و روایات مربوطه برای سه گروه از مطلقه‌ها (مطلقه نابالغ، مطلقه یائسه و مطلقه غیر مدخول بها) حکم به عدم لزوم عدّه داده‌اند. یکی از مسائل چالشی و قابل بحث در این مورد، لزوم عدّه بر مطلقه‌هایی است که بنا بر نظر پزشکان متخصص، عقیم قطعی هستند. این مسئله از جمله مسائل جدیدی است که حکم آن در متون فقهی، به طور مبسوط مورد بحث قرار نگرفته است؛ مگر برخی از فقها که به طور گذرا به اصل مسئله اشاره کرده‌اند. پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این سؤال که آیا زنان مطلقه عقیم عدّه دارند، به روش تحلیلی - توصیفی انجام شد. با بررسی‌های انجام شده در منابع مربوطه، پژوهشی که موضوع مطالعه حاضر در آن بررسی شده باشد، یافت نشد. با تحلیل و بررسی ادله مربوط به لزوم عدّه و آرای فقها در این مورد، این نتیجه حاصل شد که هیچ دلیل روشنی بر لزوم رعایت عدّه بر مطلقه‌های عقیم وجود ندارد بلکه مستفاد از ادله، عدم لزوم عدّه بر آنان است.

واژگان کلیدی: طلاق، لزوم عدّه، مطلقه عقیم، عدّه زنان.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷
۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

A Study on the Necessity of Observing Iddah by Sterile Divorced Women

Reza Dehghannejad¹

In Islamic law, divorce has many effects on divorced men and women that one of those is to observe Iddah by some divorced women. Most jurists believe that three groups of divorced women must not observe Iddah based on the Quranic verses and narratives: immature and menopausal divorced women, and a divorce that occurs before mating. One of the challenging issues is the necessity of observing Iddah by divorced women who are certain sterile according to specialist doctors. This issue is among new ones that its rule has not thoroughly been explained in jurisprudential texts except some jurists who have briefly pointed out this issue. This descriptive-analytical study was conducted with the purpose of answering the question whether sterile divorced women must observe Iddah. Reviewing related sources showed that there was no research that examined the subject of this study. Analyzing the arguments of the necessity of observing Iddah and jurists' ideas concluded that there is not any obvious evidence that indicates sterile divorced women must observe Iddah, even according to the arguments, they must not observe it.

Keywords: divorce, necessity of observing Iddah, sterile divorced women, Iddah of women.

Paper Type: Research

Data Received: 2019/10/20

Data Revised: 2020/02/08

Data Accepted: 2020/03/17

1. Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty Member of Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

Email: rmr_dehgan@yahoo.com

براساس مقررات فقه و حقوق اسلامی از مهمترین تکلیف برخی از زنان مطلقه، نگه داشتن عده است که در این مدت معین نمی‌توانند ازدواج مجدد داشته باشند. در مورد این موضوع میان فقهای اسلامی در بحث‌ها و فروع مختلف این تکلیف اختلاف‌های مهمی دیده می‌شود. برای مثال مشهور فقها معتقدند برای سه طایفه از زنان، نگه داشتن عده بعد از طلاق لازم نیست که عبارتند از: دختران مطلقه نابالغ اگرچه مدخول بها واقع شوند؛ زنان مطلقه‌ای که به سن یائسگی رسیده باشند؛ و زنان مطلقه غیرمدخول بها. البته دیدگاه مخالفی نیز نسبت به گروه‌هایی که ذکر شد میان فقهای اسلامی دیده می‌شود. براین اساس می‌توان گفت که مشروعیت عده، فی الجمله مطابق باقرآن، سنت و اجماع است نه بالجمله. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۱۱/۳۲) یکی از مسائل چالشی و قابل بحث در این مورد این است که در زمان حاضر علم پزشکی به طور قطع درباره امکان حمل زنان و عدم امکان آن اظهار نظر می‌کند. در حال حاضر موارد زیادی از درمان‌های ناباروری با وجود تحمل هزینه‌های کلان نتیجه مثبت ندارند و عقیم مطلق تلقی می‌شوند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به پویایی فقه جعفری، حکم فقهی زنان مطلقه‌ای که از نظر پزشکی عقیم مطلق هستند و رحم آنها قابلیت انعقاد نطفه را ندارد، چیست؟ آیا آنها نیز باید عده نگه دارند یا مانند سه گروه یادشده، عده ندارند. باید توجه داشت که در زمان صدور روایات، امکان اظهار نظر قطعی درباره این مسئله وجود نداشته است و سؤالات پرسیده شده از پیشوایان دینی و پاسخ متناسب به آنها شاهد این مسئله است، پس فقهای اسلامی نیز این مسئله را چندان بررسی نکرده‌اند، اما برخی از فقهای معاصر در این خصوص دغدغه دارند. برای مثال مرحوم سبزواری که علاوه بر فقاوت در دانش حدیث نیز تبحر دارد در مذهب الاحکام می‌نویسد: «نصوص و فتاوی متعرض مسائل جدید این زمان مانند اخراج رحم، عقیم بودن زن، فساد نطفه مرد و زن از تأثیرگذاری در انعقاد آن [اختلال در تخم‌گذاری زنان و اختلالات مربوط به اسپرم مردان] که با تجهیزات پزشکی تشخیص داده می‌شوند، نشده‌اند» (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۷/۲۶).

ایشان معتقد است حتی اگر لزوم عده از باب حکمت باشد نیز در برخی موارد، موضوع حکمت منتفی است؛ یعنی نبود حکمت، مسلم و محرز است. براین اساس حکم به لزوم

عده چنین زنانی را مشکل می‌دانند و به عدم لزوم عده در این موارد تمایل دارند (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۷/۲۶). برخی درباره عده می‌گویند: «ان علة العدة اختلاط الانساب الذی لا یأتی فی العقیم مطلقاً» (نجفی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵۳/۳).

۲. چارچوب نظری پژوهش

در مورد لزوم عده بر مطلقه عقیم تاکنون پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. (رک.. مؤمن، ۱۳۷۴؛ علوی قزوینی، ۱۳۸۷؛ یوسفی، ۱۳۹۲) مظاهری (۱۳۸۲) در پژوهش خود از لزوم عده زنان نابارور دفاع کرده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است با بررسی آیات، روایات و نظر فقها، در تحلیل و بررسی ادله لزوم عده بر زنان مطلقه، دیدگاه عدم لزوم عده را تقویت کند. منظور از زنان نابارور در پژوهش حاضر، همه زنان نابارور نیستند بلکه زنانی است که از نظر علم پزشکی عدم قابلیت رحم آنها برای انعقاد نطفه ثابت شده و عقیم مطلق هستند.

۲-۱. ادله لزوم عده بر زنان مطلقه براساس آیات

اگرچه در مشروعیت اجمالی لزوم عده نگه داشتن زنان مطلقه براساس آیات متعدد هیچ تردیدی نیست، برای روشن شدن این موضوع، آیات مورد نظر در دو محور بررسی شده است: اول) محور اول آیاتی است که از ظاهر آنها لزوم عده بر زنان مطلقه به طور مطلق اعم از عقیم و غیرعقیم برداشت می‌شود مثل آیه اول سوره طلاق که خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و دستور می‌دهد که هر موقع زنان خود را طلاق دادید، در زمان عده طلاق دهید و عده را بشمارید. و آیه ۲۲۸ سوره بقره که زنان مطلقه را به لزوم نگه داشتن عده دستور می‌دهد و کتمان آنچه در رحمشان هست را جایز نمی‌داند. در هر دو آیه ذکر شده، زنان مطلقه به طور مطلق ملزم به نگه داشتن عده هستند و هیچ قیدی نسبت به زنان عقیم و غیر آن نیست. در آیه اول واژه «النِّسَاء» و در آیه دوم «الْمُطَلَّقاتُ» جمع محلی با «ال» و افاده عموم می‌کنند که مقتضی ثبوت عده برای هر زن مطلقه هستند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ هـ.ق)

براساس علم اصول فقه، در موارد مشکوک نسبت به مقید بودن، به اصله الاطلاق استناد می‌شود، ولی به نظر می‌رسد استدلال فوق بر لزوم عده بر مطلق زنان مطلقه ناتمام است؛ زیرا اگرچه بسیاری از آیات قرآن کریم در ظاهر، عام یا مطلق به نظر می‌رسند، بعد از

فحص معلوم می‌شود با آیات دیگر مقید شده‌اند. از جمله می‌توان به آیه اول سوره طلاق که با آیه چهارم همین سوره قید خورده است، اشاره کرد. اطلاق این آیه شامل دو گروه نمی‌شود؛ زنانی که یائسه هستند و احتمال بارداری در آنها وجود ندارد و زنان خردسال که به سن قاعدگی نرسیده‌اند. براین اساس، زنانی که احتمال حمل^۱ در آنها وجود ندارد، عده ندارند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ هـ.ق). بنابراین، در زنانی که مشکوک به لزوم عده هستند، نمی‌توان برای اثبات عده به اطلاق این آیه تمسک کرد.

آیه دوم ناظر به زنان فقهی مستقیمه‌الحيض است و شامل زنان ذات‌الشهور نیست. براین اساس با آیه ۴۹ سوره احزاب (ر.ک.، فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ هـ.ق) و آیه چهارم سوره طلاق تخصیص می‌خورد. بنابراین در موارد مشکوک نمی‌توان به اطلاق آیات فوق تمسک کرد. برخی از مفسرین آیات فقهی، در ذیل همین آیه مطالبی بیان کرده‌اند که ادعای مطرح‌شده را ثابت می‌کند. برای نمونه سائیس (بی‌تا) می‌نویسد: «ذکر الله تعالی احکام عده الطلاق، اولها، وجوب العده، وإنما وجبت العده لیستدل بها علی براءة الرحم من الولد، فیؤمن اختلاط الأنساب».

دوم) محور دوم آیاتی است که به صراحت عدم لزوم عده را برای برخی از زنان مطلقه بیان کرده است. از این آیات برداشت می‌شود که عده برای همه مطلقه‌ها به طور مطلق لازم نیست بلکه برخی از آنها شامل این حکم می‌شوند. از مهمترین آنها آیه «یا ایها الذین آمنوا إذا نكحتم المؤمنات ممن طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فما لكم عليهن من عدة تعتدوهن» (احزاب: ۴۹) است. براساس تصریح این آیه، زنانی که با آنها نزدیکی صورت نگرفته است (غیرمدخول بها هستند) در صورت طلاق، عده ندارند. برخی از فقهای بزرگ امامیه و اهل سنت (ر.ک.،

شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۱۴/۹؛ بحرانی، بی‌تا، ۱۱۱/۱۰؛ النووی، بی‌تا، ۱۲/۱۸؛ خاتم خلیطان، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۷۳/۱۹) در استدلال به این آیه می‌گویند که دلیل عدم وجوب عده برای این گروه از زنان این است که رحم آنها خالی است و نیازی به تحصیل برائت رحم از طریق عده ندارند. البته ناگفته نماند که آیه شریفه، عده را معلق بر مس کرده است و اطلاق آن با روایاتی که دلالت می‌کند سبب عده یکی از دو امر دخول یا انزال است، مقید می‌شود (روحانی قمی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۰/۲۳). بنابراین، مس در این شریفه تمام العله عده نیست. همان‌طور که از کلام شهیدثانی (۲۱۴/۹،

۱. در اینکه مقصود از «إن ارتبتم» چیست؟ اقوال مختلفی میان فقها وجود دارد، اما معنای حمل یعنی، شک در حامله بودن چنین زنی با ظاهر آیه بیشتر سازگاری دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۷۸/۵)



می توان فهمید دخول اماره برای اشتغال رحم است؛ زیرا انزال برحسب اشخاص، متفاوت و تشخیص و تتبع در آن، کار مشکل و قبیحی است و شارع سبب آن یعنی، وطی را مطرح کرده است که عامل اشتغال رحم می شود.

بسیاری از مفسرین آیات الاحکام در ذیل آیه: «فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» تصریح کرده اند که با توجه به واژه «لکم علیهن» ، عده حق مرد است برعهده زن (ر.ک.، زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۴۹/۳؛ کاظمی، ۱۳۶۵، ۶۷/۴؛ شیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۵۳/۵؛ عاملی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۱/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۲۶/۱۱؛ حقی بروسوی، بی تا، ۲۰۲/۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۳۸۹/۵)؛ چون در عده، وضعیت نطفه و رحم زن نسبت به حمل یا عدم آن مشخص می شود و از اختلاط نسب مرد جلوگیری می شود (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴۴۵/۲؛ سایس، بی تا). برخی معتقدند که عده، حق خالص مرد است، ولی مشهور معتقدند که منع فساد از اختلاط انساب، حق شارع نیز هست (سایس، بی تا؛ حقی بروسوی، بی تا، ۲۰۲/۷). برخی نیز به اشکال مقدر مبنی بر اینکه ممکن است کسی ادعا کند اگر حق مرد است باید بتواند اسقاط حق کند، چنین پاسخ می دهند که عده از حقوقی است که قابل اسقاط نیست همان طور که در شرع مقدس، برخی حقوق مانند حق ارث قابل اسقاط نیست (سایس، بی تا؛ آلوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۲۶/۱۱).

با توجه به مطالبی که مطرح شد، می توان گفت که استدلال برآیات برای اثبات لزوم عده برای مطلق زنان مطلقه استحکام کافی ندارد و آیات قرآن دلالتی بر لزوم عده زنان مطلقه عقیم ندارند.

۲-۲. ادله لزوم عده بر زنان مطلقه براساس روایات

دومین دلیل مهمی که می توان برای تقویت دیدگاه عدم لزوم عده برای زنان مطلقه عقیم قطعی به آن تمسک کرد روایات متعددی است که در متون حدیثی از پیشوایان دینی در این زمینه وارد شده است. زنانی که عدم توانایی رحم آنها برای فرزندآوری ثابت شده است براساس روایات ذیل در صورت مطلقه بودن، عده ندارند:

۲-۲-۱. روایت زراره از امام باقر علیه السلام

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ نَعِيَ إِلَيْهَا زَوْجَهَا فَأَعَدَّتْ وَ تَزَوَّجَتْ فَبَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَطَلَّقَهَا فَفَارَقَهَا الْأَخْرَجُكُمْ تَعْتَدُ لِلثَّانِي فَقَالَ ثَلَاثَةٌ قُرْوٍ وَإِنَّمَا

تَسْتَبِرُ رَحْمَهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ وَحِلِّ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ.

از امام باقر علیه السلام پرسیدم درباره زنی که خبر مرگ همسرش به وی رسید و او هم بعد از عده با دیگری ازدواج کرد. شوهر اول وی پیدا شد و زن را طلاق داد و شوهر دومی نیز از زن جدا شد. حالا این زن چقدر عده نگه دارد؟ حضرت فرمود: «سه قرء؛ زیرا همان با آن رحم زن استبراء می شود و در این صورت ازدواج دیگران با وی حلال

می شود». (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۸۹/۷)

راوی این روایت، زراره است و از نظر سند معتبر است. (خویی، بی تا، ۲۲۵/۸) از نظر دلالت بر موضوع بحث حاضر نیز مشکلی ندارد؛ زیرا حضرت در اینجا با جمله «إِنَّمَا تَسْتَبِرُ رَحْمَهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ» و با «انمای» حصر، علیت استبرای رحم برای عده را تصریح کرده است.

۲-۲-۲. روایت اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ اللَّهُ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَفْجُرُ بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ فِي تَزْوِجِهَا هَلْ يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ إِذَا هُوَ اجْتَنَبَهَا حَتَّى تَنْقُضَ عِدَّتَهَا بِاسْتِبْرَاءِ رَحْمَهَا مِنْ مَاءِ الْفُجُورِ فَلَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی با زنی زنا می کند و سپس تصمیم می گیرد با او ازدواج کند، آیا این ازدواج برای او حلال است؟ حضرت فرمود: «آری، اگر به مدت عده زن از او دوری کند تا اینکه معلوم شود رحم زن از زنا باردار نیست. در این صورت می تواند با او ازدواج کند». (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۵۶/۵)

نکته ای که در ذیل این روایت باید به آن پرداخت این است که اگرچه این روایت با روایات معتبری که برای زنا عده را لازم نمی دانند، معارض است و برای همین حمل بر استحباب شده است، به طور واضح می رساند که عده نگه داشتن، راه پی بردن به باردار نبودن رحم است، ولی ممکن است در این میان گفته شود استبرای رحم در این روایت، تمام علت در عده زن مطلقه را بیان نمی کند؛ زیرا روایت درباره عده زانیه است و شاید ملاک و معیار در آن با ملاک و معیار در عده طلاق متفاوت باشد. (مؤمن، ۱۳۲۴)

در پاسخ به این نیز می توان گفت که این احتمال وجود دارد، ولی در مقابل، احتمال دیگری نیز هست و آن اینکه براساس روایات دیگری که درباره عده طلاق رمز آن را یادآور شده اند، همان ملاک در عده زنا هم وجود دارد. بنابراین، می توان این روایت را نیز مؤید بر اثبات موضوع بحث مطرح کرد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ
 امْرَأَةً فَأَدْخَلَتْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَمْسَسْهَا وَلَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّمَا
 الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ قَبْلَ لَهْ فَإِنْ كَانَ وَقَعَهَا فِي الْفَرْجِ وَلَمْ يُنْزِلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ
 وَ الْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ.

عبدالله ابن سنان می گوید که پدرم درحالی که من هم حضور داشتم از امام
 صادق علیه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده بود، پرسید: زن را بر مرد وارد
 می کنند، ولی وی با او تماس زناشویی نداشته است و او را طلاق می دهد. آیا در این
 صورت زن باید عده نگه دارد؟ حضرت فرمود: «عده لازم نیست. عده فقط به خاطر
 ماء (منی) واجب می شود». گفته شد که اگر مرد دخول کند بدون اینکه انزال کند
 آیا در این صورت هم عده ندارد؟ حضرت فرمود: «اگر دخول کند، غسل، مهر و عده
 واجب می شود». (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۰۹/۶)

این روایت نیز از نظر سند و دلالت مشکلی ندارند؛ زیرا با کلمه **إِنَّمَا** که برای حصر
 استفاده می شود راز اصلی عده را روشن شدن وضع رحم از لحاظ بارداری و عدم آن بیان
 می کند. اشکالی که ممکن است در مورد این روایت مطرح شود این است که ذیل روایت،
 فقط دخول را موجب لزوم عده بیان کرده است درحالی که احتمال بارداری برای وی وجود
 ندارد. (مظاهری، ۱۳۸۲) در پاسخ به این سؤال می توان گفت که براساس صدر روایت چون در
 دخول احتمال اینکه منی به صورت ناخواسته وارد رحم شود، لزوم عده وجود دارد اگرچه
 انزالی که خود مرد متوجه شود، صورت نپذیرد. برای همین است که حضرت چنین پاسخی
 داد. صاحب **الأنوار اللوامع** می نویسد:

و لما كان الإنزال مما يخفى و يختلف بحسب الأشخاص و الأحوال بل في الشخص
 الواحد باعتبار ما يعرض له من الحالات فيعسر تتبعه و يقبح فأعرض الشارع عنه،
 و اكتفى بسبب الشغل و هو الوطى و علق الحكم في المشهور بالسبب الظاهري و هو
 الدخول بالزوجة في القبل أو الدبر. و إنما نيط بتغيب قدر الحشفة ليتحقق الوطى الشرعى
 المسبب لهذه الأمور المعلقة عليه و إن لم يمكنه الإنزال لأنه ربما سبقه و هو لا يشعر به كما
 هو معلل به في تلك الأخبار الواردة في المسألة و قد مَرَّ كثير منها في مباحث الأغسال و

مباحث المهور و في الحدود. (بحرانی، بی تا، ۱۱۱/۱۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ هـ ق، ۲۱۴/۹۰)

۲-۲-۴. روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام

محمد بن مسلم از ابو جعفر علیه السلام نقل می‌کند: «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا؛ زنی که مثل آن حامله نمی‌شود، عده ندارد». (کلینی، ۱۳۶۵، ۸۵/۶) زنانی که ناباروری آنها به طور قطعی معلوم شده است و مایوس از حمل شده‌اند از مصادیق بارز این روایت هستند.

۲-۲-۵. روایت جمیل بن دراج از باقرین علیهما السلام

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الصَّبِيَّةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ وَلَا تَحْمِلْ مِثْلَهَا وَقَدْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَالْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ يَبْسُتُ مِنَ الْمَحِيضِ وَارْتَفَعَ حَيْضُهَا فَلَا تَلِدُ مِثْلَهَا قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَإِنْ دَخَلَ بِهِمَا.

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام سؤال شد مردی که دختری را طلاق داده است که هم نابالغ بوده است و هم مثل آن حامله نمی‌شود در حالی که مدخول واقع شده است و همچنین زنی که از حیض یائسه شده است و مثل آن فرزند نمی‌آورد، آیا عده دارند؟ حضرت فرمود: «این دو گروه از زنان عده ندارند، اگرچه مدخول بها واقع شده باشند». (کلینی، ۱۳۶۵، ۸۵/۶)

مرسله جمیل بن دراج با توجه به اعتماد شیخ صدوق و قائلین به حجیت مراسیل اصحاب اجماع قابل قبول و معتبر است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۱۹۸۱/۶)، اما از نظر دلالت در این روایت سائل برای هر دو گروه از زنان یاد شده بر عدم توانایی امثال آنها بر حمل تکیه کرده است و امام علیه السلام نیز با توجه به سؤال، فرمود که اینها عده ندارند اگرچه مدخول بها باشند. بر این اساس، زنان صغیره و یائسه در عدم لزوم عده موضوعیت ندارند، پس حکم احادیث مذکور شامل زنانی که عقیم یقینی باشند نیز می‌شود.

۲-۲-۶. روایت محمد بن سلیمان از امام نهم علیه السلام

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثَ حَيْضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَصَارَتْ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَقَالَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثَةٌ فَرُوءٌ فَلَا سِتْرَاءَ الرَّحِمِ مِنَ الْوَلَدِ.

از امام جواد علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم چرا عده مطلقه سه حیض یا سه ماه است، ولی عده وفات چهار ماه و ده روز است. حضرت علیه السلام فرمود: «اینکه عده طلاق سه قریه است به دلیل استبراء رحم از بارداری است و اما عده وفات به این دلیل است که



خداوند شروطی را به نفع زنان و شرطی را نیز برعهده زنان مقرر کرده است». (کلینی،

۱۳۶۵، ۱۱۳/۶)

در برخی از منابع، حدیث مذکور مجهول دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۲۸۰/۱۳)، اما دلالت آن بر ادعای مطرح شده واضح است؛ زیرا روایت فوق با لام تعلیل به علیت بارداری در لزوم عده تصریح کرده است. به نظر می‌رسد اگر عقیم بودن قطعی زنی معلوم شود روایت شامل آن نیز می‌شود. درباره روایاتی که در ظاهر حیض و عدم حیض ملاک لزوم عده و عدم آن مطرح شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۸۶/۶) به قرینه جملات «وَلَا تَحْمِلُ مِثْلَهَا» و «فَلَا تَلِدُ مِثْلَهَا» که در روایت مختلف تصریح شده است، می‌توان گفت که بین حیض و بارداری و یأس از حیض و عدم بارداری ملازمه وجود دارد. به تعبیر دیگر، خود حیض موضوعیت ندارد بلکه چون طریق علم به امکان حمل و اماره آن است، معیار فوق مطرح شده است. شواهد دیگر بر این ادعا واژه ریب در آیه «إِنْ اِزْتَبْتُمْ» است که مفسرین و فقها منظور از آن را تردید در وجود حمل در رحم زن یائسه می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۲۸/۵)؛ یعنی اگر در حامله بودن زنان مایوس از حیض شک داشتید به مدت سه ماه باید عده نگه دارند؛ یعنی اگر در حمل چنین زنی شک نداشتید، وی عده ندارد. روایاتی در این خصوص وارد شده است که ملاک بودن حیض و موضوعیت داشتن آن در وجوب عده را به کلی مخدوش می‌کنند (رک. کلینی، ۱۳۶۵، ۸۶/۶؛ حراملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۸۰/۲۲). آیت‌الله مؤمن نیز درباره روایاتی که در آنها حیض را ملاک عده مطرح کرده‌اند، می‌نویسد:

می‌توان گفت اینکه در سخن پرسشگر، نبودن عادت ماهانه در زن طلاق گرفته آمده است، می‌رساند که در ذهن او ارتباطی میان عادت و عده وجود دارد و چه بسا چنین پرسشی برآمده از گفتارهایی است که از خود امامان شنیده‌اند مانند «العدة من الماء» و «اما عدة المطلقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرحم من الولد». به این ترتیب در ذهن حمادبن عثمان که عرف اهل فقه آنچه را از او با سندی درست رسیده باشد، درست و صحیح می‌دانند این‌گونه جای گرفته است که عده برای اطمینان از باردار نبودن است، پس هرگاه زنی عادت نمی‌شود چنین اطمینانی درباره او خودبه‌خود یافت می‌شود و نیازی به عده نیست. این ذهنیت، او را بر آن داشت که چنین بپرسد. بنابراین، همه موضوع نزد او زنی است که همسانش عادت نمی‌شود و ویژگی نابالغ بودن یا سپری کردن سال‌های قاعدگی نقشی در آن ندارد. پاسخ امام علیه السلام که

عده‌ای براو نیست، مشخص می‌کند که همه موضوع، همان چیزی است که در ذهن پرسش‌کننده یافت می‌شود. (مؤمن، ۱۳۷۴)

برخی می‌گویند که مقصود از کلمه مثل در عبارت «لا تحيض مثلها و لا تلد مثلها» همانندی در شرایط جسمانی و بدنی نیست بلکه منظور همسان بودن از نظر سنی است (مظاهری، ۱۳۸۲)، ولی این اشکال وارد نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد کسی که هم‌سن زنان صغیره و زنان بالای پنجاه یا شصت ساله باشد، امکان باروری ندارد که روایات بخواهند این موضوع را تبیین کنند.

۲-۳. دیدگاه فقها درباره لزوم عده بر زنان مطلقه

۲-۳-۱. انزال بدون دخول موجب عده می‌شود

به عقیده برخی فقها اگر منی به صورت مشروع و بدون دخول وارد رحم زنی شود، موجب عده می‌شود اگرچه مشهور فقها معیار عده را دخول می‌دانند (رک. حائری، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۲/۲۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۲/۲۱۸)، ولی اگر موجب حمل نشود عده واجب نیست (شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹/۲۱۴). صاحب عروه در بحث «لا عده علی من لم یدخل بها» نوشته است که وقتی نطفه شوهر بدون دخول، با مساحقه و یا با انزال وارد رحم زن شود، عده واجب می‌شود چه حامله باشد و چه نباشد؛ زیرا موجب عده، یکی دخول است؛ هرچند بدون انزال و دیگری دخول نطفه بدون وطی است؛ زیرا در برخی از روایات آمده است: «أَنَّ الْعِدَّةَ مِنَ الْمَاءِ» (رک. طباطبایی بیزی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۵۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۳/۲۲؛ فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶ هـ.ق؛ بحرانی، بی‌تا، ۱۰/۱۱۲؛ اصفهانی، ۱۳۹۳، ۳/۲۴۶؛ بصری بحرانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷/۱۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ۳/۲۶۷؛ بهجت، ۱۳۸۶، ۴/۲۴۲). براساس این فتواها می‌توان گفت که معیار اصلی در وجوب عده، اطلاع از وضعیت حمل رحم زنان است و دخول و حیض موضوعیتی ندارند.

۲-۳-۲. لزوم عده برای زنی که شوهرش مقطوع الذکر و سلیم البیضتین است

بسیاری از فقها برای زنی که شوهرش محبوب مقطوع الذکر و سلیم البیضتین است در صورت طلاق، حکم به نگهداری عده داده‌اند. دلیل آن این است که امکان حمل با مساحقه وجود دارد (رک. محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۳/۲۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۵/۲۳۹؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۲/۳۲۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۳/۳۲۷)؛ زیرا معلوم است که امکان دخول از سوی چنین مردی وجود ندارد. بنابراین،

ملاک در نگه داشتن عدّه، خوف از اختلاط انساب است. صاحب جواهر بعد از نقل کلام محقق حلی مبنی بر لزوم عدّه برای زن مطلقه مقطوع الذکر سلیم الأثینین می نویسد:

معلوم است که اصل در نگه داشتن عدّه، حمل و دوری از اختلاط نسبهاست. برای همین است که عدّه منتفی است از برای کسی که احتمال حمل در او نیست و همچنین مس کسی که هم آلت ذکر و هم بیضه هایش محبوب باشد چون عادتاً علم به برائت رحم حاصل می شود موجب عدّه نمی شود و این مس (مساحقه) داخل در شمول مس و دخول است بدون اینکه مخرجی داشته باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲۱۵/۳۲)

۲-۳-۳. کفایت یک عدّه برای زنی که وطی به شبهه شده است به دلیل تداخل اسباب

اگر کسی با زنی در حال عدّه ازدواج کند و با وجود جهل به حکم تحریم، او را وطی کند در اینکه زن به دلیل عدم تداخل اسباب باید دو عدّه نگه دارد و یا اینکه به دلیل تداخل اسباب، یک عدّه کافی است، میان فقها اختلاف نظر است. مشهور فقها بلکه ادعای اجماع شده این است که چنین زنی به دلیل اصل عدم تداخل باید بعد از اتمام عدّه اول، عدّه وطی به شبهه را نیز نگه دارد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۳/۳۴) نص یا ظاهر کلام برخی از فقها بر طرفداری از تداخل در عدّه دلالت می کند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۷/۳۳۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۵/۵۳۵؛ یزدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۰۷/۱؛ اراکی، ۱۴۱۹ ه.ق).

مضمون کلام صاحب جواهر بعد از نقل روایات مؤید تداخل عدد در دلایل تداخل چنین است: اول اینکه شمول قاعده اقتضای تعدد سبب-تعدد مسبب در محل بحث را به این صورت رد می کنند که این قاعده مختص به جایی است که سبب مطلق باشد و مقید به زمانی نباشد. در حالی که در محل بحث، سبب مقید به زمان خاص (سه طهر یا سه ماه) است و این در خارج یک فرد (یک عدّه) است. دوم اینکه غرض اصلی از عدّه طلاق، آگاهی از وضعیت رحم زن است که با عدّه اولی حاصل می شود. (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۲/۳۶۴)

۲-۳-۴. عدّه طلاق برخلاف عدّه وفات، عبادی نیست

از نظر مذاهب اسلامی، مبدأ عدّه طلاق زنی که شوهرش غایب است، همان زمان وقوع طلاق می باشد، برخلاف عدّه وفات که شروع آن از زمان رسیدن خبر فوت به زن است. (جزیری، غروی و مازح، ۱۴۱۹ ه.ق، ۴/۶۱۱؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ ه.ق، ۲/۲۷۳) برخی فقها دلیل این تفاوت را عبادی نبودن عدّه طلاق برخلاف عدّه وفات که عبادی است، می دانند؛ زیرا غرض از عدّه

طلاق و مشابه آن، برائت رحم است که آگاهانه عده نگه داشته باشد، نه ناآگاهانه (شریف

مرتضی، ۱۴۱۷ هـ.ق؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۵۰/۹).

۳-۲-۵. موضوعیت نداشتن عدم ازدواج در عده

به اتفاق فقها تنها کسی که می‌تواند به زن مطلقه خود تحت شرایطی در زمان عده طلاق رجعی، رجوع کند یا در عده باین با وی ازدواج کند، مردی است که او را طلاق داده است. (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴۱۸/۲؛ حکیم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱۲۵/۱۴) از همین اتفاق فتاوی می‌توان استنباط کرد که عدم ازدواج فی‌نفسه در ایام عده موضوعیت ندارد و گرنه نباید برای مرد مطلق، حق رجوع در عده طلاق رجعی و جواز ازدواج در عده طلاق باین در نظر گرفته می‌شد. بنابراین، اصلی‌ترین عاملی که می‌تواند حق رجوع و ازدواج در ایام عده را برای مطلق مشروعیت بخشد، عدم اختلاط انساب است.

۳-۲-۶. حرمت وطی زوجه معتده

فقها به اتفاق نظر، برای شوهرزنی که وطی به شبهه است، تا انقضای عده آن، وطی را حرام و بقیه استمتانات را به این دلیل جایز می‌دانند که هدف از عده جلوگیری از اختلاط انساب است که با دوری از وطی در ایام عده، غرض حاصل می‌شود و مانعی بر سایر استمتانات نیست. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۰۵/۱) برخی از فقها در این صورت فقط جواز نظر به زوجه معتده را مطرح کرده‌اند آن هم بدون قصد التذاذ و در غیر این صورت تردید کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۵۹/۳۲).

۳-۲-۷. جلوگیری از اختلاط انساب و عدم حرمت ماء زانی مبنای لزوم یا عدم لزوم عده

برای زانیه

فقهای امامیه در اینکه حامل از زنا عده ندارد، اتفاق نظر دارند، اما در اینکه اگر زانی بدون حمل و شوهر باشد آیا عده برای وی واجب است یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها معتقد بر عدم وجوب عده هستند، اما برخی می‌گویند که عده واجب است. (رک.، فیض کاشانی، بی‌تا، ۳۴۴/۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۵۰۴/۲۳) نکته قابل توجه این است که هر دو گروه به «ماء زانی» استناد می‌کنند. مشهور می‌گویند که عدم وجوب عده به دلیل عدم حرمت ماء زانی است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۰۵/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴۳۶/۲؛ قمی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۴۶۵/۱۰). غیر مشهور می‌گویند که

و جوب عده به دلیل اجتناب از اختلاط انساب است (فیض کاشانی، بی تا، ۲/۳۴۳: بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۹۷/۲۵: شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۶۳/۹: حائری، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۲/۲۸۶).

۲-۳-۸. تصریح بسیاری از فقها به علت استبراء رحم در جوب عده

برخی از فقها فراغ رحم را حکمت عده می دانند نه علت و سبب آن. شهیدثانی با بیان اختلاف نظر در بحث لزوم یا عدم لزوم عده برای صغیره مدخول بها و یائسه، براساس مشهور، نظر دوم را قبول دارد و بعد از ذکر روایات مربوطه مانند «التي لا یجبل مثلها لا عده علیها» می نویسد:

مؤید این نظر از جهت اعتبار، نبودن حکمتی است که انگیزه عده در این دو گروه از زنان است و آن آگاهی از خالی بودن رحم از حمل است. لازم نبودن عده بر زنی که با او آمیزش نشده است نیز دلیلی بر همین است؛ زیرا این دو دسته (صغیره مدخول بها و یائسه) مانند غیر مدخول بها هستند. (شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹/۲۳۱: حائری، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۲/۲۹۶)

شهیدثانی آگاهی از خالی بودن رحم از حمل را حکمت عده می داند، ولی براساس انتفاء آن در مقابل نظر مخالف، حکم به عدم لزوم عده برای صغیره مدخول بها داده است. در واقع، حکمت را به معنای علت گرفته است. اگر منظورش حکمت به معنای خودش بود، نبودش نباید دلیل بر نبود حکم می شد. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۳/۲۴۶) بسیاری از فقها علت و سبب عده را وجود و احتمال حمل می دانند. فخرالمحققین بعد از بیان اختلاف نظر فقها در لزوم و عدم لزوم عده برای صغیره مدخول بها و یائسه و استناد به روایات موثقه عبدالرحمن ابن حجاج و حسنه زراره برای عدم لزوم عده می نویسد:

علت نگه داشتن عده در این دو گروه از زنان مطلقه منتفی است. هرگاه علت عده منتفی باشد، خود عده هم منتفی می شود. نبود علت در گروه دوم (زنان یائسه) آشکار است، اما در گروه اول (صغیره مدخول بها) سبب عده نگه داشتن، آگاهی از خالی بودن رحم از حمل است؛ زیرا در روایت محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است: «زنی که حامله نمی شود عده ای بر او نیست». در این حدیث به دیدگاه ما اشاره شده است و در این مسئله امکان حمل به طور عادی وجود ندارد؛ زیرا خداوند از همسر ابراهیم علیه السلام حکایت می کند که آیا من می توانم زاد و ولد کنم در حالی که خودم و همسرم پیر هستیم و خداوند با قدرت خود خرق عادت کرد و برایشان فرزندی عطا

کرد و خرق عادت برای اعجاز مقتضی وجود نخواهد بود. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۳/۳۳۷)

علامه حلی می نویسد:

نظر من اولی است؛ یعنی آن دو گروه عدّه ندارند. دلیل ما نیز این است که مقتضی عدّه نگه داشتن، زائل شده است، پس عدّه نیز زائل شده است و ملازمه بین این دو روشن است. به بیان دیگر همان عدّه غالباً برای استعمال فراغ رحم از حمل تشریح شده است و چون این حکمت در اینجا منتفی است دلیلی برای وجوب عدّه نیست و برای اینکه غیر مدخول بها اجماعاً عدّه ندارد، آیه و صغیره مدخول بها نیز چنین است؛ زیرا دخول در اینجا اعتباری ندارد.^۱ (حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۷/۴۶۴)

ایشان سپس به روایات موثقه عبدالرحمن بن حجاج و حسنه زراره اشاره می کند و بعد از ذکر روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که می فرماید: «التي لا تحبل مثلها لا عدّة علیها» می گوید: «در این حدیث اشاره ای یافت می شود به علتی که در وجوب عدّه گفتیم». (حلی، ۱۴۱۳ ه.ق،

۷/۴۶۴)

کاشف الغطا می نویسد: «ان علة العدة اختلاط الانساب الذي لا يأتي في العقيم مطلقاً». (نجفی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۳/۵۳) فیض کاشانی (بی تا، ۲/۳۴۳)، صاحب حدائق (بجرائی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۵/۳۹۲)، صاحب الانوار اللوامع (بجرائی، بی تا، ۲/۱۱)، صاحب ریاض المسائل (حائری، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱۲/۲۸۶)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۲/۲۱۵)، شهید ثانی در مسالک الافهام (۱۴۱۳ ه.ق، ۹/۲۱۴)، فاضل مقداد در کنز العرفان (حلی سیوری، ۱۴۲۵ ه.ق، ۲/۲۶۰) همچنین برخی فقهای اهل سنت مانند النووی (بی تا، ۱۸/۱۲) در کتاب المجموع شرح المهدب و خاتم خلیطان در کتاب الموسوعه الفقهيّه (۱۴۱۰ ه.ق، ۱۹/۲۷۳) به این مطلب تصریح کرده اند. بسیاری از فقها در تعریف شرعی عدّه جملات «لمعرفة براءة رحما» و «شرعت العدة صيانة للأنساب و تحصینا لها من الاختلاط» را به طور واضح آورده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹/۲۱۳؛ بجرائی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۵/۳۹۱؛ بجرائی، بی تا، ۱۰/۱۰۶؛ حائری، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱۲/۲۸۳؛ عاملی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۷/۸۴؛ روحانی قمی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۹/۲۳).

نکته مهم این است که فقهایی که به علت فراغ رحم از حمل در وجوب عدّه تصریح کرده اند از نص یا ظهور روایات معتبری که در این زمینه از پیشوایان دینی نقل شده است، استفاده کرده اند، اگرچه برخلاف نظر مشهور، مبنی بر وجوب عدّه به غیر از سه گروه یاد

۱. ابن فهد نیز کلام مشابهی در المهدب البارع در ذیل همین بحث گفته است. (ر.ک.، ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳/۴۸۸؛ صیمیری، ۱۴۲۰ ه.ق، ۳/۲۳۷؛ مدرسی یزدی، ۱۴۱۰ ه.ق)



شده، فتوا نداده‌اند. برخی می‌گویند که اگر ملاک اصلی برای وجوب عده، احتمال بارداری زن است، پس چرا حکم به عدم لزوم عده برای زانیه شده است، درحالی‌که احتمال بارداری در او وجود دارد و چرا براساس فتاوی فقها اگر شوهری زن خود را از پشت نزدیکی کند در صورت طلاق وی، زن باید عده نگه‌دارد درحالی‌که احتمال بارداری برای چنین زنی وجود ندارد (مظاهری، ۱۳۸۲). در پاسخ به اشکال اول باید گفت که این‌گونه نیست که در عدم لزوم عده برای زانیه میان فقها اتفاق نظر باشد تا ادعای این نوشتار نقض شود، بلکه آنچه بر آن ادعای عدم خلاف شده است، مربوط به جایی است که زانیه حامله باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ه.ق)، ولی اگر حامله نباشد اختلاف نظر است. مشهور فقها معتقدند که وی عده ندارد، ولی برخی از فقهای امامیه و اهل سنت مانند شیخ حرعاملی (۱۴۰۹ ه.ق) به دلیل عمل به عموماً ادله و اجتناب از اختلاط انساب، حکم به لزوم عده کرده‌اند، هرچند از باب احتیاط (ری.، فیض کاشانی، بی تا، ۳۴۴/۲، شهیدثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲۶۳/۹، بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۵۰۴/۲۲، مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق، ۴۳۶/۲، مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق، ۳۹/۶، مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق، ۳۹/۶، سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ ه.ق). برخی استبراء وی را به دلیل جلوگیری از اختلاط انساب به مدت یک حیض مطرح کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۰۵/۱).

در مورد اشکال دوم باید گفت اگرچه نظر مشهور این است که براساس اطلاقات ادله، عده دایرمدار دخول است و دخول مطلق است و شامل دبر نیز می‌شود، ولی برخی از فقهای بزرگ نظر مخالفی دارند و معتقدند مطلق در اینجا به فرد شائع منصرف است و متبادر به فهم هم همان است و آن نزدیکی از قبیل است و یا اینکه دست‌کم در این مسئله توقف کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۳۹۳/۲۵، حائری، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲۸۴/۱۲) برای نمونه سبحانی تبریزی (۱۴۱۴ ه.ق) بعد از ذکر دلایل روایی موافقین عده، برای چنین افرادی آنها را با استناد به دلایل روایی دیگر خدشه‌دار کرده است و در آخر مانند برخی از فقها حکم به توقف داده است. از جمله دلایل ایشان برای توقف این است که دخول از پشت در عصر ورود روایات بین فقهای اسلام براساس برخی روایات مانند «محاش نساء امتی علی رجال امتی حرام» محل اختلاف جدی بوده است. همچنین در برخی روایات نگه‌داشتن عده برالتذاذ از سوی جانبین مترتب شده است، درحالی‌که براساس ظاهر برخی روایات، دخول از پشت موجب اذیت شدن زن مطرح شده است.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه نصوص و فتاوی متعرض حکم این مسئله جدید در زمان حاضر یعنی، عده زنان عقیم نشده‌اند، اما مشهور فقها براساس عمومات و اطلاقات ادله، همه زنان مطلقه اعم از عقیم و غیر عقیم به جز سه مورد ذکر شده را مشمول حکم لزوم عده می‌دانند. برخی دیگر از فقها نظر مخالف دارند و به صراحت می‌گویند: «ان علة العدة اختلاط الانساب الذی لا یأتی فی العقیم مطلقاً». برخی نیز بر حکم بر عدم لزوم عده برای زنان عقیم تمایل دارند.

براساس اطلاقات و عمومات ادله نمی‌توان بر لزوم عده بر زنان عقیم حکم کرد؛ زیرا آیات مطلق مورد نظر با آیات دیگر که در متن مقاله حاضر بحث شد، مقید شده‌اند. بنابراین، نمی‌توان در زنانی که مشکوک به لزوم عده هستند مانند زنان عقیم به اطلاق آیات مورد نظر تمسک کرد.

از جملاتی که در روایات متعدد و معتبر پیشوایان دینی آمده است مانند «إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ»، «الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا»، «فَلَا تِلْدٌ مِثْلَهَا» و «أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثَةٌ قُرُوءٌ فَلَا سِتْبْرَاءَ الرَّحِمِ مِنَ الْوَلَدِ» می‌توان به یک قاعده کلی در مورد عده زنان مطلقه رسید و آن اینکه رمز عده در غیر عده وفات، استبراء رحم از حمل است و زنانی که رحم آنها توانایی حمل و انعقاد نطفه ندارد، عده ندارند. براین اساس، زنان صغیره و یائسه در عدم لزوم عده موضوعیت ندارند، پس حکم احادیث مذکور، زنانی که عقیم یقینی باشند را نیز شامل می‌شود.

بسیاری از فتاوی متون فقهی، مخالف دیدگاه مشهور و مؤید ادعای این نوشتار هستند. لزوم عده برای زن مطلقه اگر بدون دخول انزال شده باشد، لزوم عده برای زن مطلقه‌ای که شوهرش مقطوع الذکر و سلیم البیضتین است، کفایت یک عده برای زنی که وطی به شبهه شده است به دلیل تداخل اسباب، عبادی نبودن عده طلاق برخلاف عده وفات، حرمت وطی زوجه معتده، جلوگیری از اختلاط انساب و عدم حرمت ماء زانی مبنای لزوم یا عدم لزوم عده برای زانیه و تصریح بسیاری از فقها به علیت استبراء رحم در وجوب عده از جمله این مطالب و فتاواست.

دلیل قابل اعتماد برای اثبات قاعده کلی و عام مبنی بر وجوب عده بر تمام اصناف زنان مطلقه نیست. (مؤمن، ۱۳۷۴) به تعبیر دیگر مقتضای قاعده اولیه مستنبط از ادله و نصوص

شرعیه در مورد زنان مطلقه، عدم وجوب عدّه است مگر اینکه ادله خاصی داشته باشد. بنابراین، حکم به عدّه زنان مطلقه عقیم به دلیلی خاصی نیاز دارد.

فهرست منابع

۱. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲. ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷). المذهب البارِع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳). وسیله النجاه (مع حواشی الگلپایگانی). قم: چاپخانه مهر.
۴. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹). کتاب النکاح. قم: نور نگار.
۵. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰). کتاب المکاسب (المحشی). قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۶. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. بصری بحرانی، زین‌الدین محمد امین (۱۴۱۳). کلمه التقوی. قم: سید جواد وداعی.
۸. بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۹. بحرانی، آل عصفور حسین بن محمد (بی‌تا). الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض). قم: مجمع البحوث العلمیه.
۱۰. بهجت، محمدتقی (۱۳۸۶). استفتانات. قم: انتشارات شفق.
۱۱. جزیری، عبدالرحمن، غروی، سید محمد، و مازح، یاسر (۱۴۱۹). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت (علیهم‌السلام). بیروت: دارالثقلین.
۱۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل‌البيت (علیهم‌السلام).
۱۳. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴). آیات الاحکام. تهران: انتشارات نوید.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البيت (علیهم‌السلام).
۱۵. حلی، حسن بن یوسف ابن مطهر اسدی (۱۴۱۳). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۶. حلی سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
۱۷. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶). مستمسک العروه الوثقی. قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۸. حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۱۹. خاتم خلیطان (۱۴۱۰). الموسوعه الفقیهه. کویت: وزارت اوقاف و شئون اسلامی.
۲۰. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸). موسوعه الامام الخویی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (بی‌تا). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال. بی‌جا: بی‌نا.
۲۲. روحانی قمی، سید قاسم (۱۴۱۲). فقه الصادق (علیه‌السلام). قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق (علیه‌السلام).
۲۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۴. سائیس، محمدعلی (بی‌تا). تفسیر آیات الاحکام. بی‌جا: بی‌نا.
۲۵. سیحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴). نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام).
۲۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). مذهب الاحکام. قم: مؤسسه المنا.
۲۷. شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷). الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین. کویت: مکتبه الالفین.
۲۸. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۲۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۰. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۷). المسائل الناصریه. تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه.
۳۱. صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰). غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دارالهادی.
۳۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴). تکمله العروه الوثقی. قم: کتاب فروشی داوری.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار

- الجعفریه.
۳۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. عاملی، سید محمد حسین ترحینی (۱۴۲۷). الزبده الفقہیہ فی شرح الروضه البہیہ. قم: دارالفاقیه للطباعه والنشر.
۳۶. عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۷. علوی قزوینی، علی (۱۳۸۷). انواع عدّه و وضعیت زنان فاقد رحم. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۴۰، ۷-۴۴.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیہم السلام.
۳۹. فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۰. فرطوسی حویزی، حسین (۱۴۱۶). التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرائع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (بی تا). مفاتیح الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۲. قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۶). مبانی منہاج الصالحین. قم: منشورات قلم الشریق.
۴۳. کاشانی، ملافتح الله (۱۴۲۳). زبده التفاسیر. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۴۴. کاظمی، جواد بن سعید (۱۳۶۵). مسالک الافہام الی آیات الاحکام. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۶). ملاذ الاخیار. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴۷. محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۸. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). کفایہ الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۹. مدرسی بزدی، سید عباس (۱۴۱۰). نموذج فی الفقہ الجعفری. قم: کتاب فروشی داوری.
۵۰. مظاہری، معصومه (۱۳۸۲). بررسی مبانی فقهی عدّه طلاق زنان ناباور. نشریه رهنمون، ۳ و ۴، ۱۲۵-۱۵۲.
۵۱. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). فقہ الامام الصادق علیہ السلام. قم: مؤسسه انصاریان.
۵۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). الفقہ علی المذاهب الخمسه. بیروت: دارالتیاریت الجدید.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی علیہ السلام.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۳). استفتائات جدید. قم: انتشارات امام علی علیہ السلام.
۵۵. مؤمن، محمد (۱۳۷۴). بررسی فقهی حکم عدّه زنان بدون رحم. نشریه فقہ اهل بیت علیہم السلام، شماره ۲، ۹۹-۱۴۶.
۵۶. نجفی، عباس بن حسن بن جعفر (۱۴۲۴). منہل العمام فی شرح شرایع الاسلام. نجف: مؤسسه کاشف الغطا.
۵۷. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۸. النووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا). المجموع شرح المہذب. مصدر الكتاب: موقع یعسوب.
۵۹. یوسفی، رقیه (۱۳۹۲). چیستی و جرایب عدّه در اسلام. نشریه پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، (۱)، ۱۲۳-۱۴۰.